

شورشهای کردان مگری

در دوران سلطنت
دودمان پهلوی

تألیف

احمد شریقی

شورشهای
کردان مگری
در دوران سلطنت
دودمان پهلوی

تألیف

احمد شریفی



شورشهای کردان مگری در دوران سلطنت دودمان پهلوی

احمد شریفی

چاپ اول پاییز ۱۳۵۷

تبریز ، چاپ شفق

صحافی از : آنا صحاف ، کوروش ، باساز انگلی

شورشهای کردان مکرری ریشه‌ای بس عمیق دارد و اگر بخواهیم آنرا از ابتدا باز گو کنیم باید به دوران بسیار دوری از تاریخ این منطقه رجعت نماییم ولی هدف اساسی ما در اینجا بررسی و تحقیق درباره‌ی شورش اکراد منطقه‌ی مکریان در دوران ۵۰ سال سلطنت پیراج دودمان پهلوی است و بس و برای رشته بدست گرفتن آن نیز باید به سرآغاز بلوهای منطقه‌ی کسردنشین آذربایجان غربی در سال ۱۹۰۰ و قبل از آن رجوع کرد و بویژه قیام شیخ عبیداله شمزنیان و هماهنگی حمزه آقای منگور و پشتیبانی نیروهای کرد ایل گورگک در سال ۱۸۸۷ از شیخ عبیداله که بعدها باعث تصرف مهاباد و میاندوآب و قسمت‌های دیگری از منطقه‌ی کسردنشین آذربایجان غربی بدست نیروهای شیخ گردید و این حوادث را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ مبارزات و شورشهای کردان مکرری دانست.

۱ - نقل از کتاب (خه بات له ری کردستانا) نوشته‌ی خه لقین مورخ نامدار شوروی ترجمه‌ی جلال تقی بزبان کردی چاپ ۱۹۷۱ سلیمانیه کردستان عراق

در شورشها و قیامهای کردان منطقه‌ی مهاباد دو قدرت روسیه‌ی تزاری و امپراطوری عثمانی همیشه نقشی داشته‌اند و بویژه امپراطوری عثمانی بارها به بهانه‌ی سنی بودن کردها را علیه دشمنان خود شورانیده است و بارها نیز اقدام بقتل عام آنان نموده چنانکه در سال ۱۹۱۴ بدستور آنها کردان مهاباد ژنرال گراخپکو کنسول روسیه را در مهاباد بقتل رسانید و همین کار باعث قتل عام و دست‌درازیهای روسیه در منطقه‌ی مکریان گردید لذا در سال ۱۹۱۵ قوای روسیه تزاری بخونخواهی ژنرال گراخپکو فرمان قتل عام مردم مهاباد را صادر کرده و آن شهر را غارت و تاراج می‌نمایند و گویا پنجهزار نفر از مردم مهاباد و حومه بدست روسها کشته می‌شوند و شهر را آتش می‌زنند پس از رفتن روسها از مهاباد سپاهیان عثمانی به بهانه‌ی همدستی بعضی از سران کرد مهاباد با روسها آنها هم به مهاباد حمله کرده و سه تن از سران کرد مکری را باسامی :

۱ - مرحوم محمد حسین خان سردار^۲ مکری حاکم امارات

مکریان

۲ - سیف‌الدین خان سردار

۳ - شیخ بابا روحانی و فیلسوف عالیقدر را در همان سال

۱ - تاریخ هیجده ساله‌ی آذربایجان نوشته‌ی احمد کسروی چاپ تهران

۱۳۵۰ ص ۷۰۷

۲ - ایرانی که من شناختم نوشته‌ی بازیل نیکنن ترجمه‌ی فره‌وشی ص

۱۶ - ۱۹۱۵ اعدام می‌نمایند و شهر مهاباد را نیز باردیگر آنها آتش می‌زنند و تا اندازه‌ای باعث رکود آتش انقلاب کرد در منطقه‌ی مهاباد و رویهمرفته و تمام نواحی کردنشین استان آذربایجان غربی می‌شوند ترکها با اینکار باعث شعله‌ور شدن آتش مجدد جنگ بین کرد و ترک در ترکیه می‌گردند و شیخ طه و شیخ عبدالقادر شمرزنیان در نهری^۱ و نوچه^۲ علم طغیان علیه امپراطوری عثمانی را برمی‌افروزند و در همین ایام نیز در کردستان ایران اسماعیل آقاسمکو رئیس عشیره‌ی شکاک باردیگر آتش جنگهای داخلی را در کردستان ایران شعله‌ور می‌سازد و کردان آذربایجان غربی را بدور خود جمع می‌نماید و در اندک مدتی قوای قابل توجه‌ای از کردان را فراهم کرده و علم طغیان و شورش کرد را برافراشته و راه‌پیمای طریق شورشهای پیشین عشایر کرد در منطقه می‌شود اسماعیل آقا سمکوفروزند علیخان فروزند محمد آقا فروزند اسماعیل از سران مقتدر ایل کرد شکاک بود که دارای نشان شوالیه^۳ دولاگراند کروادوبن بود و بعضی از مسائل^۴ از جمله کشته شدن برادرش جعفرخان شکاک را وسیله‌ی یاغی‌گری‌های خود قرار می‌دهد متجاسری را سر می‌دهد و در اندک مدتی بسیاری از قبایل و عشایر کرد منطقه را بدور

۱ و ۲ - اسامی دهات کردنشین در مرز ایران و ترکیه

۳ - نقل از کتاب (گلگون کفنان) نوشته‌ی سرتیپ یکرنگیان چاپ تهران

۱۳۳۶ ص ۳۵۷

۴ - نقل از کتاب (اسماعیل آقاسمکو) نوشته‌ی احمد شریفی چاپ تهران

۱۳۴۸ ص ۱۵ - ۱۴

خود جمع می آورد از جمله عشایر مگری باوی هماهنگی نشان می دهند و سمکو تا حدی پا از گلیم خود فراتر می نهند که بخيال خود مختاری کردستان می افتد و در شهر رضائیه اقدام به نشر روزنامه‌ای^۱ بزبان کردی و فارسی با اسم (کرد در سال ۱۳۴۰) می نماید و مدیریت آنرا بعهدی مرحوم ملامحمد ترجانی که از علمای طراز اول مهاباد بوده واگذار می کند که ارگان رسمی تبلیغاتی خود قرار می دهد تا اینکه در زمستان سال^۲ ۱۳۰۰ برای بسط قدرت و قلمروی خود به مهاباد حمله می نماید قوای دولتی که عبارت از ۴۰۰ نفر ژاندارم بفرماندهی ماژور ملک زاده بوده اسیر و در تپه‌ای بنام محمودکان قتل عام می نماید و از سوی خود حمزه آقای مامش را به حاکمیت مهاباد برمی گزیند و خود به چهریق محل اقامتش عودت می نماید و در اردیبهشت ۱۳۰۱ نیروهای چریک دولتی بفرماندهی خالو قربان^۳ که از گردنکشان جنبش گیلان بود و پس از تسلیم بمقام سرهنگی نایل گردیده بود از خط بوکان میاندو آب به نیروهای سمکو که بفرماندهی سیدطه فرزند شیخ عبیداله شمزبان که

۱ - کتاب تاریخ رضائیه نوشته‌ی محمد تمدن چاپ تهران ۱۳۵۰ ص ۳۷۱

۲ - نقل از کتاب (مهاباد نامه) نوشته‌ی نگارنده با همکاری گروه تحقیق

مرکز مهاباد

۳ - خالو قربان یا خالوقوروان از یاران میرزا کوچک خان جنگلی بود

و پس از تسلیم بمقام سرهنگی نایل می شود و چون کرد بود و با موقعیت منقطه‌ی کردستان آشنایی داشت او را علیه سمکو بسیج می نمایند .

در حوالی مهاباد استقرار یافته بودند حمله‌ور می‌شوند و با اینکه نیروهای سیدطه^۱ بیش از ۸۰۰ سوار کرد نبودند و در مقابل نیروهای خالوقربان از چهار هزار متجاوز بود ولی بعلمت عدم آشنایی به منطقه و نا هماهنگی نیروها با همدیگر در همان نخستین برخورد که روز شنبه دوم اردیبهشت ۱۳۰۱ در ارتفاعات ایندرقاش و کلکک بگزادان در ۱۸ کیلومتری مهاباد روی می‌دهد فرمانده نیروهای دولتی یعنی خالوقربان از پای درمی‌آید و نیروهای چریکی بدون بفرامین سرگرد جهانبانی تپه‌های اطراف قریه‌ی ایندرقاش را تخلیه کرده و توپخانه و مسلسلها را جا می‌گذرانند که بدست نیروهای سیدطه و سمکو می‌افتد و آنها را برای اعمال خود در آینده جری‌تر می‌نماید و این شکست قوای نابرابر باعث تقویت روحیه اکراد طرفدار سمکو و عدم اعتماد مردم از موفقیت ارتش می‌شود و عملیات سمکو همچنان ادامه داشت تا اینکه سال ۱۳۰۴ سردار سپه رضا خان قصد دیدار از رضائیه را داشت و در کهنه شهر حوالی شاپور اسماعیل‌آقای سمکو نیز با ۱۲۰۰ نفر از سران کرد بحضورشان شرفیاب می‌شود و در این شرفیابی سردار سپه^۲ می‌فرماید اسماعیل‌آقا عملیات تو بقدری مفتضح و بیرحمانه بوده است که در تاریخ بشریت کمتر نظیر

۱ - نقل از کتاب (گلگون کفنان) نوشته‌ی سرتیپ یکرنگیان چاپ ۱۳۳۶

تهران ص ۶۲ - ۳۶۰

۲ - نقل از کتاب (اسماعیل‌آقا سمکو) نوشته‌ی نگارنده چاپ ۱۳۴۸

تهران صفحات ۵۳ - ۵۲

داشته اما چون بنام من (سردار سپه) بشما تأمین داده اند همین کافی است که از تمام عملیات وقیح و شرم آورت صرف نظر شود. پس از این ملاقات سمکو ظاهراً مطیع می شود و به سران کرد دستور توقف عملیات می دهد و از جمله مهاباد نیز روی امن و آسایش را که مدتی بود از آن بر گرفته شده بخود می بیند ولی سمکو از پای نمی نشیند و با اتار بیگوف انقلابی و بلشویک مشهور روسیه تماس حاصل می نماید و از وی یاری می جوید و این عمل سمکو از نظر مقامات ایرانی دور نمی ماند و بار دیگر باعث نبردهای خونینی بین کردان و قوای دولتی می شود. در همان ایام نیز اعلیحضرت رضا شاه کبیر که مقام فرماندهی شاهنشاهی ایران را یافته بودند دستور متحدالشکل بودن لباس و برداشتن چادر را صادر می فرمایند و این فرمان چون با روحیه فرهنگی و سنتی مردم بیسواد منطقه مهاباد هماهنگی نداشت باعث ناراحتی های فراوانی در منطقه می شود چنانکه در سال ۱۳۰۶ از سوی مردم مهاباد تظاهراتی بر پا می شود و بیش از ۵۰۰ نفر توسط نیروهای انتظامی دستگیر می شوند و همین عمل باعث ایجاد بلوا و غائله ملاحظیل گوره مهوری گردید و او در پاییز سال ۱۳۰۷ با همدستی عشایر منگور قیام نمود و تا بهار سال ۱۳۰۸ جنگ بین نیروهای کرد و قوای دولتی ادامه داشت ولی عاقبت نیروهای عشایر منگور از قوای انتظامی که بفرماندهی سرتیپ مظفرالدوله آنها را محاصره کرده بودند شکست خورده و ملاحظیل پس از شکست برای تماس و تقاضای کمک از اسماعیل آقای سمکو که در آنوقت در خاک

عراق در منطقه‌ی بارزان اقامت داشت بطراق پناهنده می‌شود ولی با تدابیری که بزرگ ابراهیمی فرمانده عشایر منطقه‌ی مهاباد بخرج می‌دهد ملاخلیل به ایران عودت می‌نماید و درقریه میرآوا ساکن می‌شود ولی اسماعیل آقا سمتکو دست از باغی‌گری و ادعای خودمختاری و آزادی کردستان برنمی‌دارد و با گروهی از سران و زبدهگان عشایر همچنان در راه رسیدن به هدفهای خود کوشش می‌نماید تا اینکه او نیز در ۳۰ تیر ماه ۱۳۰۹ با تدابیر سرهنگ نوروزی در شهر مرزی اشنویه بقتل می‌رسد ولی نه کشته‌شدن سمتکو و از کار کناره‌گیری ملاخلیل هیچ کدام نتوانستند مانع اصلی ایجاد آشوب و بلواهای عشایر کرد در منطقه شوند زیرا در همان ایام کردهای ترکیه تحت فرماندهی ژنرال احسان نوری پاشا و حزب (خوینون - استقلال) و کردهای عراق تحت فرماندهی شیخ عبدالسلام و شیخ احمد بارزانی مدعی بوجود آمدن کردستان بزرگ را داشتند و در ایران نیز کردهای آذربایجان غربی بویژه شکاک در حوالی رضائیه و مکرها در حوالی مهاباد در این راه می‌کوشیدند و کردهای استان کردستان و کرمانشاهان نیز بفرماندهی سردار رشید در منطقه‌ی روانسر و کردهای اطراف مریوان بفرماندهی محمودکان سلطان کردهای اطراف ، بانه تحت ریاست محمد رشید خان و کردهای جوانرود بفرماندهی پسران جعفر سلطان همچنان در این راه و برای رسیدن باین هدف می‌جنگیدند و رویهمرفته تمام نواحی کردنشین ایران و ترکیه و عراق در آتش جنگ می‌سوخت تا اینکه در سال ۱۳۱۰ فرماندهان نیروهای

نظامی ایران و عراق و ترکیه متفقاً علیه اکراد وارد مبارزه می‌شوند و فرمانده عملیات ضد شورشهای کرد را در ایران سرهنگ کلب علی‌خان بعهدہ داشت ولی ایشان دریکی از نبردها بدست اکراد کشته می‌شود و عراق قادر به مبارزه با کردها نمی‌شود و به آنها امتیازاتی می‌دهد ولی ترکها که دل پرخونی از اکراد داشتند باتمام نیرو کردان را محاصره می‌نماید و در کوههای آارات در زمستان ۱۳۱۰ آنها را سرکوب می‌کنند اکراد ناچار بفرماندهی ژنرال احسان نوری به ایران پناہده می‌شوند و در نتیجه آنها را به صفحات جنوب ایران گسیل می‌دادند و احسان نوری نیز در تهران اقامت می‌نماید که هنوز هم هست و از اینطرف نیز کردان از سپاهیان ایران شکست می‌خورند و آتش مسئله کرد تا حدودی بطور ظاهری خاموش می‌شود ولی امتیازاتی که دولت عراق به کردهای آن کشور داد و آزادی زنان و مطبوعات و تبلیغات کرد بودن باعث بوجود آمدن زیربنای فکری مسئله‌ی کرد گردید و جراید کردی زبان که در محتویات آنها به بررسی اوضاع تاریخی و سیاسی کرد و کردستان و زبان و فرهنگ کردی و شعر و ادبیات کرد می‌پرداختند و بویژه نیش قلم را متوجه آنسوی مرزهای کردستان عراق می‌کردند در سرتاسر مناطق کردنشین ایران و ترکیه سرازیر می‌شود و طبقات باسواد و روشنفکر کرد را متوجه ایجاد کانونهای فرهنگی و سیاسی کرد مینمایند

۱- نقل از کتاب (گلگون کفنان) نوشته‌ی سرتیپ یکرنگیان چاپ ۱۳۳۶

تهران ص ۵ - ۳۸۱

چنانکه عکس‌العمل آن در ترکیه بصورت کانونهای فرهنگی و جمعیت‌های کرد ظاهر گردید و در ایران بویژه در منطقه‌ی مهاباد نیز بصورت‌های گوناگونی متجلی گردید و صورت مبارزه‌ی کرد عوض گردید و بجای تا دندان مسلح شدن و احياناً رهزنی و غارت غیر کرد جای خود را به فعالیت‌های مخفیانه و سیاسی و جلسات کتاب‌خوانی و بحث و مبادله داد و ستد در مهاباد دسته‌ای بنام محمدی پدید آمد که سردسته و رهبر آن شخصی بنام محمد خه‌یتو و او با اعضا و اندامان جمعیت خود که گویا بیشتر از طبقات زحمتکش و توده‌های پایین اجتماع بودند تشکیل جلسات بحث و قرائت جراید کردی و کتاب‌خوانی می‌داد تا اینکه این شخص توسط گروه دیگر که اکثریت اعضای آنرا ثروتمندان و اشراف مهاباد تشکیل می‌داده کشته می‌شود و اینکار باعث مبارزه‌ی شدیدی بین دو گروه می‌شود که بهر حال هر دو گروه نشانی از ضرورت مبارزه و اتحاد را نشان می‌دهند و از سال ۱۳۱۲ ببعده نطفه‌های سیاسی در منطقه رو به فزونی یافت تا اینکه در سال ۱۳۱۳ تشکیلات منتظرالوقعی بنام (حزب آزادیخواه کردستان ایران) بوجود آمد که دارای برنامه کار و مرامنامه و هدف اساسی و مشخصی نبود ولی با اینحال در قسمتهای عمده‌ای از مناطق کردنشین بسط و توسعه یافت و زعمهای کرد مبارزه عراقی نیز در تماس بودند و این حزب در مناطق کردنشین آذربایجان غربی تا سال ۱۳۲۰ فعالیت داشت و در جریان حوادث شهریور ۱۳۲۰ نیز این حزب بیانیه‌ای در تأیید از جریانات وقت منتشر می‌سازد و در همان سال شهر

مهاباد از سوی نیروی هوایی شوروی بمباران می‌شود که اکنون آنسال در مهاباد بنام سال بمبارانی معروفیت دارد . تشکیلات‌های سیاسی و نوپای کرد در منطقه برای فراهم ساختن برنامه‌ی کار و تشکیل اقدام به جلسه‌ای می‌نمایند که در روز جلسه‌ایکه در روز ۲۵ مرداد ۱۳۲۱ مطابق با ۱۶ سپتامبر ۱۹۴۲ در مهاباد تشکیل می‌شود و در آن جلسه نماینده‌ی حزب هیواکردستان عراق میرحاج با نمایندگان حزب آزادیخواه کردستان ایران که عبارت بودند از :

- ۱ - ملاعبداله داودی
- ۲ - قادر مدرسی
- ۳ - عبدالرحمن حلوی
- ۴ - عبدالرحمن زبیحی
- ۵ - احمد امامی
- ۶ - قاسم قادری
- ۷ - عزیز زندی مشهور به عزیزآلمانی
- ۸ - محمد نانوازاده
- ۹ - محمد امین شرفی
- ۱۰ - حسین فروهر
- ۱۱ - محمد یاهو

۱ - اسامی از کتاب (پیشه‌وار) نوشته‌ی محمد صاحب چاپ بغداد بزبان

کردی ۱۹۷۱ ص ۱۰ استخراج شده

پس از مذاکرات و گفتگوهای بسیار اقدام به تشکیل حزب جدیدی بنام (کومه‌له‌ی ژبانه‌وی کوردستان) تجدید حیات کردستان مینمایند و حزب ژ - کت متعهد می‌شود که در دو سوی مرز فعالیت نماید و در همان سال کنفرانس دیگری از سران احزاب کرد در مهاباد تشکیل میشود که در تاریخ به کنفرانس سه مرز معروفیت دارد زیرا نمایندگان احزاب کرد ترکیه - عراق و ایران در آن جلسه شرکت می‌نمایند که از طرف نهضت کردهای ترکیه قاضی ملاوهاب و از سوی کردهای عراق شیخ عبیداله و از سوی کردهای ایران قاسم قادری شرکت کرده و وارد گفتگو درباره‌ی مسائل سیاسی کرد می‌شوند و در این مذاکرات و مبادلات فکری سیاسی مسائل کرد قاضی محمد که در صفحات بعدی به تفصیل از آن یاد خواهیم کرد و بعدها بریاست جمهوری کردستان در مهاباد برگزیده می‌شود نقش مهمی داشته است و احزاب سیاسی کرد در عراق و ترکیه و ایران ضمن هماهنگی برنامه‌های خود اقدام به پخش و نشر جراید کردی می‌نمایند و فعالیتها و کوششهای آنها تا سال ۱۳۲۳ ادامه داشته و در آن سال کنگره‌ی حزب تجدید حیات کردستان تشکیل می‌شود که در آن نمایندگان کردهای عراق و ترکیه نیز شرکت می‌نمایند و متفقاً اسم حزب را به حزب (دموکرات کردستان) تغییر می‌دهند. با تشکیل حزب دموکرات کردستان که شعب آن در کردستان عراق و کردستان ترکیه

۱ - اسامی مربوط به کنفرانس سه مرز از کتاب (کردستان و الحر که القومیه الکردیه) نوشته‌ی جلال طالبانی چاپ ۱۹۶۸ بغداد استخراج شده است.

نیز اقدام بفعالیت و جنب و جوش می نمایند نهضت های کرد وارد مرحله نوینی از مبارزات خود می شوند و در این مرحله از مبارزه راههای اصولی و سیاسی در پیش گرفته می شود و شعب حزب در کردستانات کوشش می نمایند که توجه روشنفکران و جوانان کرد را بسوی خود جلب نمایند و از سوی دیگر چنانکه از اسناد و مدارک حزب دمکرات کردستان برمی آید از سال ۱۹۴۵ و شاید قبل از آنهم حزب با دول خارجی چون آمریکا - بریتانیا - روسیه و چین و آلمان و فرانسه تماس برقرار می نماید حزب برای سروسامان دادن بکار نظامی خود در همان سال ۱۹۴۵ ملامصطفی بارزانی فرزند شیخ محمد تاج الدین بارزانی را بفرماندهی نیروهای مسلح خود برمی گزینند اگرچه در این باره گروهی بر این عقیده اند که ملامصطفی رهبری حزب را نیز بعهده داشته است ولی طبق اسناد و مدارکی که در دست نگارنده هست در سال ۱۹۴۵ نه تنها ملامصطفی رهبر حزب دمکرات کردستان نبوده بلکه حزب هیوا (امید) نیز هنوز فعالیت داشته و از طرف دیگر در آن سال غیر از حزب دمکرات کردستان و هیوا گروه دیگری بنام هیئت آزادی کرد فعالیت داشته و رهبری آن گروه ملامصطفی بارزانی بعهده داشته است و رابطه ی بسیار نزدیکی بین این سه گروه بوده است و ملامصطفی غیر از رهبری گروه آزادی کرد فرماندهی نیروهای مسلح هر سه جمعیت را بعهده داشته است و طبق اسنادی که در دست هست در آن سال ملامصطفی ملاقاتهای متعددی با کاپیتان ستوکس معاون مشاور سیاسی بریتانیا در عراق و ماژور مورو

کاپیتان جا کسون روی داده است و طبق نامه ای که^۱ در دسترس هست که از متن آن برمی آید از سوی بریتانیا کمکها نیز به حزب شده و متن نامه چنین است .

موصل - محرمانه دهم اوت ۱۹۴۵

آقای ملامصطفی بارزانی

اگر دستورات دولت عراق را اطاعت نکنید از کلیه توجهاات ما محروم خواهید بود .

کلنل مید - مشاور سیاسی موصل

همین تماسها و کمکهای مسالک امپریالیستی جهان به کردها و تخم آزادی کردستان کاشتن در قلوب اکراد باعث گردید که کرد بصورت مسئلهی مهم و تاکنون لاینحلی در آید و هریک از مناطق کردستان و کردنشین خود بخود به میدانهای نبرد و بمبهای آتش زایی در آیند و اوراق تاریخ آنها گلگون گردد و این عمل در منطقهی کردنشین مهاباد در سال ۱۳۲۴ عکس العمل خود را بصورت جمهوری کردستان بروز داد و رهبر ملت ایران شاهنشاه آریامهر می نویسد^۲:

۱ - چون بحث مربوط به فعالیت کردهای عراق خارج از برنامه کار کنونی ماست فعلا از آن صرف نظر می شود و در فرصت مناسب به تحقیق وسیعی در آن مورد خواهیم پرداخت و آنچه جسته و گریخته نیز مطرح شد بدین علت بود که تاحدودی مربوط به کردستان ایران نیز می شد لذا ناچاراً وارد بحث آن شدیم. احمد شریفی

۲ - مأموریت برای وطنم اثر ارزشمند شاهنشاه آریامهر ص ۷ - ۱۴۶

چاپ تهران ۱۳۵۰

آنچه آنرا بنام جمهوری کرد نامیده بودند از نهضت ملی طوایف کرد سرچشمه می گرفت که در دوران جنگ اول جهانی انگلیسی ها ایجاد کرده و روسها در دوران جنگ دوم جهانی آنرا تقویت نمودند شاهنشاه آریامهر پس از اشاره به حوادث دیگر درمورد کردها و جمهوری کردستان در مهاباد می نویسد : روسها در میان کردهای ساکن کشور ایران رخنه کرده و می خواستند نواحی شمال غربی ایران را یکی از کشورهای دست نشاندهی خود بسازند و تشکیل کشور کرد نیز برای انجام همین منظور بود امید روسیه این بود که بعدها بکشورهای عربی آفریقا دست یابد . این آرمان واهدافی که شاهنشاه آریامهر از این سخن می راند باعث می شود که روسها در دوران جنگ جهانی در میان اکراد منطقه مهاباد نفوذ یافته و با سران حزب (ژیانه وهی کردستان) تجدید حیات کردستان تماس حاصل مینمایند و پس از گفتگوهای بسیار با استفاده از آشوبهای کشور وضعف حکومت مرکزی در سال ۱۳۲۴ اقدام به تشکیل جمهوری کردستان در مهاباد می گردد و بدنبال اعلام جمهوری کردستان نیروهای جمهوری کرد اقدام به خلع سلاح شهربانی مهاباد و سایر نیروهای دولتی می نمایند . از طرف حزب یکی از چهره های آشنا و عالم و محبوب منطقه یعنی قاضی محمد را بریاست جمهوری کرد منصوب می نماید . قاضی محمد فرزند قاضی علی یکی از خانواده های سرشناس و معتبر مهاباد بوده و هستند قاضی علی و قاضی منعم در جریان حمله ی روسهای تزاری به منطقه ی

مهاباد از خود جانفشانیهای بی‌مانندی بروز داده و قاضی فتاح یکی از شهدای نهضت مشروطیت ایران بوده و این خانواده همیشه مورد لطف و حمایت شاهان وقت ایران بوده و از سوی دیگر دارای محبوبیت خاصی در میان کردان منطقه‌ی مهاباد بودند و بهمین دلایل از سوی روسها و حزب دمکرات کردستان قاضی محمد را بریاست جمهوری کردستان انتصاب می‌نمایند و جمهوری کردستان اقدام به تشکیل نیروهای مسلح کرد ایجاد مدارس و تدریس زبان کردی ، انتشار جراید کردستان و هاواری کردستان « فریاد کردستان » در سال ۴۶ - ۱۹۴۵ بزبان کردی کرده و برای تقویت هر چه بیشتر خود با جمهوری خودمختار آذربایجان در تبریز نیز وارد بحث و مذاکره می‌شود و در همان ایام در کردستان عراق نیز نیروهای کرد بفرماندهی ملامصطفی بارزانی که با دولت مرکزی وارد نبرد شده بودند از نیروهای دولتی شکست خورده و جنگجویان بارزانی بفرماندهی ملامصطفی و شیخ احمد رهبر بزرگ و روحانی خود در روز ۱۱ اکتبر ۱۹۴۵ آخرین مواضع خود را در کوه پیرس که یکی از جبال صعب‌العبور کردستان عراق است ترک کرده به ایران می‌آیند و مهمان جمهوری کردستان می‌شوند و نیروهای مسلح بارزانی که از جنگجویان طوائف روی زمین می‌باشند در اختیار قاضی محمد قرار خواهند گرفت . آمدن بارزانیها به ایران بکلی روحیه‌ی اکراد منطقه مهاباد را تغییر می‌دهد و اطمینان بیشتری به بقاء جمهوری خود خواهند داشت و از سوی دیگر

وعده و وعیدهای میرجعفر باقراف^۱ رئیس جمهور آذربایجان شوروی که با جمهوری مهاباد در تماس بود باعث می‌گردد که در روز دوم بهمن ۱۳۲۴ جمهوری کردستان کابینه‌ی خود را بشرح زیر:

۱ - حاج شیخ بابا نخست‌وزیر^۲

۲ - محمد امین معینی وزیر کشور

۳ - احمد الهی وزیر اقتصاد

۴ - کریم احمدین وزیر پست و تلگراف

۵ - حاج رحمان ایلخانی‌زاده وزیر مشاور

۶ - محمد حسین سیف قاضی وزیر جنگ

۷ - مناف کریمی وزیر فرهنگ

۸ - صدیق حیدری وزیر تبلیغات

۹ - خلیل خسروی وزیر کار

۱۰ - حاج مصطفی داودی وزیر تجارت

۱۱ - محمود ولیزاده وزیر کشاورزی

۱۲ - اسماعیل ایلخانی‌زاده وزیر راه

ضمناً پس از اعلام کابینه کسردستان اقدام بتأسیس مجلس ملی

۱ - رجوع شود به کتاب خاطراتی از مأموریت‌های من در آذربایجان نوشته‌ی

سرلشگر زنگنه ص ۶۱

۲ - اسامی از کتاب « از مهاباد خونین تا کرانه‌های ارس » نوشته‌ی نجفقلی

پسیان چاپ تهران ۱۳۲۸

کردستان نیز بشرح زیر می گردد^۱:

- ۱ - قاضی محمد^۲
- ۳ - عمر شریفی
- ۴ - محمد حسین سیف قاضی
- ۵ - رشید بگگ جهانگیری
- ۶ - زیرو بگگ بهادری
- ۷ - قاضی محمد خدردی

زعمای جمهوری کردستان پس از اعلام کابینه و مجلس کردستان برای تقویت هرچه فزونتر خود با جمهوری همزار خود در آذربایجان وارد بحث و مذاکره می شوند بدین جهت روز سه شنبه سوم اردیبهشت ۱۳۲۵ در ساعت ۵ بعد از ظهر جلسه ای در عمارت مجلس آذربایجان در تبریز با شرکت سران دو جمهوری تشکیل می شود که از طرف جمهوری کردستان آقایان :

- ۱ - قاضی محمد رئیس حکومت کردستان^۳
- ۲ - سید عبدالله گیلانی عضو کمیتهی مرکزی حزب دمکرات کردستان .

۱ - اسامی از کتاب عشایر بارزانی نوشتهی احمد شریفی ص ۴۱
۲ - قاضی محمد (بنیائی) در سال ۱۹۰۱ در مهاباد تولد و ۱۹۴۸ اعدام شده است .
۳ - اسامی از کتاب (خاطراتی از مأموریت های من در آذربایجان) نوشتهی سرلشگر احمد زنگنه ص ۹ چاپ تهران مرداد ۱۳۵۳

۳ - عمر شریفی رئیس ایل شکاک و عضو کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات کردستان .

۴ - محمد حسین سیف قاضی وزیر جنگ حکومت کردستان .

۵ - رشید بگک جهانگیری رئیس عشیره هرکی و عضو کمیته‌ی

مرکزی حزب دمکرات کردستان

۶ - زیرو بگک بهادری عضو کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات

کردستان .

۷ - قاضی محمد خدیری نماینده‌ی اکراد اشنویه .

و در این جلسه از طرف فرقه‌ی دمکرات آذربایجان نیز نمایندگان

زیر شرکت داشتند :

۱ - علی شبستری رئیس مجلس آذربایجان

۲ - سید جعفر پیشه‌وری نخست‌وزیر

۳ - صادق پادگان معاون صدر فرقه‌ی دمکرات آذربایجان

۴ - بیریا وزیر فرهنگ حکومت آذربایجان

این جلسه که برای تحکیم دوستی دو ملت کرد و آذربایجان

تشکیل می‌شود و درباره‌ی مسائل زیر بتوافق می‌رسند .

۱- طرفین حق برقراری سفارت و کنسولگری در خاک یکدیگر

را داشته باشد .

۲ - در نقاطی از آذربایجان که ساکنین آن کرد باشند کار ادارات

بعهده‌ی اکراد خواهد بود و در نقاطی از خاک کردستان که ساکنان آن

بیشتر آذربایجانی باشند امور دولتی وسیله‌ی حکومت آذربایجان اداره گردد .

۳ - برای حل مسائل اقتصادی کمیسیون مختلطی تشکیل و تصمیمات کمیسیون بامساعی سران هر دو حکومت اجرا گردد .

۴ - در صورت لزوم بین حکومت ملی آذربایجان و کردستان اتحاد جنگی منعقد و طرفین از کمکهای متقابل برخوردار خواهند شد .

۵ - هر گونه مذاکره با حکومت تهران باموافقت هر دو حکومت آذربایجان و کردستان مقدور خواهد بود .

۶ - حکومت آذربایجان برای پیشرفت زبان و ترقی فرهنگ کردی اکرادیکه در آذربایجان زندگی می کنند کوشش خواهد نمود و حکومت کردستان نیز تا اندازه‌ای که بتواند برای ترقی فرهنگ و زبان آذربایجانی که در خاک کردستان بسر می‌برند مساعی خواهد نمود .

۷ - هر کس برای برهم زدن مقام دوستی و تاریخی دو نژاد آذربایجان و کردستان و از بین بردن اتحاد دمکرات ملی یا لکه‌دار کردن آن اقدام کند وسیله‌ی طرفین مجازات خواهد شد . این سند را کلیه‌ی اعضای هر دو حکومت امضاء می نمایند و این رویداد نزدیک بیکسال طول می کشد تا اینکه در آذرماه ۱۳۲۵ نیروهای دولتی بفرماندهی سر لشگر همایونی وارد منطقه‌ی آذربایجان می شوند و پس از چندین نبرد در حوالی سقز و بوکان که بین نیروهای دولتی و اکراد بفرماندهی محمد رشید خانزاد (حه‌مه ره‌شید خان) روی می‌دهد نیروهای دولتی وارد

مهاباد می‌شوند لذا گروهی از نیروهای کرد همراه بارزانیها بفرماندهی شیخ احمد بارزانی و ملامصطفی بارزانی از مهاباد بسوی نرده و اشنویه عقب نشینی می‌کنند و سران حکومت جمهوری کردستان نیز دستگیر می‌شوند و پس از محاکمات در شب دهم فروردین ماه ۱۳۲۶ قاضی محمد رئیس جمهور کردستان و صدر قاضی و سیف قاضی در میدان (چوارچرا) مهاباد اعدام می‌گردند و نیروهای دولتی نیز به تعقیب اکراد و بارزانیها در رشته جبالهای مرزی می‌پردازند و پس از یک سلسله نبرد و مبارزه زنان و کودکان و پیرمردان کرد و بارزانی همراه شیخ احمد بارزانی بعراق برمی‌گردند و گروهی از زیدگان نیز با ملامصطفی بارزانی به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پناهنده می‌شوند ، بدنبال برچیده شدن بساط در جمهوری کرد و آذربایجان در خردادماه سال ۱۳۲۶ برای اولین مرتبه اعلیحضرت محمدرضا شاه به آذربایجان تشریف فرما میشوند و در موقع بازدید از مهاباد خانواده و بازماندگان خانوادگی قاضی محمد را مورد تفقد قرار می‌دهد و دیگر وقایع قابل توجهی در منطقه‌ی مهاباد روی نمی‌دهد تا اینکه در سالهای ۱۳۳۰ بعد حزب توده‌ی ایران گسترش سازمانی می‌دهد و شعبه‌ی حزب توده نیز در مهاباد دایر میشود و در یکی از متینگ‌های حزب توده که در باغ میکائیل برگزار می‌شود که طی آن جوانی بنام (حسن رضانی) کشته می‌شود و گروهی از

۱ - شرح نبرد بارزانیها و رویهمرفته اکراد عراق در نشریه‌ای تحت

عنوان (کردهای عراق) در دست تهیه است - احمد شریفی

دست‌اندرکاران تشکیلات حزب توده توده توسط مأمورین انتظامی دستگیر می‌شود و پس از برکناری دکتر مصدق از مصدر نخست‌وزیری بکلی تشکیلات توده‌ایها نیز در مهاباد منحل می‌شود و مهاباد مورد توجه خاص شاهنشاه قرار می‌گیرد و از دیگر وقایع قابل ذکر آن قیام مسلحانه‌ای است که در سال ۱۹۶۷ در منطقه براه افتاد و چون آنها در اصل ساخته و پرداخته‌ی بعث‌های عراق بودند و در میان توده‌های مردم روستایی و شهری محبوبیتی نداشتند و تا اندازه‌ای ماهیت آنان نیز روشن بود نتوانستند کاری کنند و کردهای منطقه با مأمورین انتظامی همکاری نمودند و از سال ۱۹۶۷ لغایت ۱۹۶۸ که آنها در منطقه فعالیت داشتند بیش از ۳۰ تن از آنان بدست نیروهای دولتی کشته می‌شوند لذا با کشته شدن گروهی از آنان بقیه هم بدامن حکومت بعثی عراق عودت کرده و غائله پایان یافت و دیگر از این تاریخ بعد وقایع و رویداد قابل توجهی در منطقه‌ی مهاباد روی نداده است .

مهر ماه ۱۳۵۴

پایان

خواننده‌ی عزیز : از صفحه‌ی ۳ الی ۸ « اسماعیل آقا سمکو » را به « اسماعیل آقا سمکو » اصلاح فرماید .

شماره ثبت اداره فرهنگ و هنر مہاباد

بہاء ۲۵ ریال

۸۲۸
۵۷/۷/۱

۲۰

مركز فروش :
کتابفروشی و صحافی مہرگان
تبریز - خیابان توبیت بازار شیخ صفی

